

## حکمت عدد هشت در هنر و معماری اسلامی

وحیده وثوق زاده\*

محبوبه حسینی پناه\*\*

بابک عالیخانی\*\*\*

### چکیده

عدد هشت به جهت کاربرد ویژه‌ای که در هنر و معماری اسلامی دارد، از جمله اعداد قابل تأمل است. با توجه به ماهیت رمزگونه اعداد و معانی پنهان در هر عدد، این سؤال مطرح است که آیا کاربرد عدد هشت در هنر و معماری اسلامی نیز از نوعی بینش عمیق اسلامی سرچشمه می‌گیرد یا نه؟ در قرآن و روایات، تعداد بهشت‌ها و تعداد ملائک حامل عرش، هشت برشمرده شده است. با جستجو در منابع فلسفی - عرفانی، به اشاراتی در باب این عدد می‌رسیم. شیخ اشراق برای نخستین بار از عالم مثال سخن می‌گوید و به آن عنوان «اقلیم هشتم» می‌دهد. با پی بردن به هندسه عوالم و نسبت دادن عدد هشت در هنر و معماری به عالم واسط یا عالم مثال، دریچه‌ای شگرف از مبانی نظری و بینشی معماران اسلامی بر ما گشوده می‌شود. در این مقاله، سعی بر این است تا با تطبیق عوالم بر اعداد و اشکال هندسی، معنی رمز کاربردی عدد هشت در هنر و معماری اسلامی روشن گردد و نمونه‌هایی از مصادیق این تطبیق ذکر شود.

واژگان کلیدی: هشت، اقلیم هشتم، عالم مثال، معماری اسلامی.

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب. رایانامه: v.vosough1212@gmail.com

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حکمت هنر اسلامی. رایانامه: m.hosnipanah@gmail.com

\*\*\* عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. رایانامه: alikhani@irip.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۷

### مقدمه

حکمت عبارت است از مجموعه تعالیم اساسی درباره مبدأ و مرجع موجود و مناسبت موجودات با این مرجع و مبدأ و حقیقت انسان و مبتدا و منتهای سیر او؛ و رمز و تمثیل یکی از راه‌های ابلاغ حقایق بنیادی حکمت است. از آنجا که غنای رمز بی‌نهایت است، تفکر در محتوای رمز را هم نهایی نیست، تفکری که از یک‌سر به تنگنای جهان محسوس و از سوی دیگر به فراخنای جهان معقول متصل است (گنون، ۱۳۷۴، مقدمه: ۸).

علم اعداد هرچند به ظاهر معلوم و آشکار است، اما آن را اسراری است که عامه از آن بی‌خبرند. اعداد تنها برای شمارش نیست، بلکه چنان که در یونان باستان فیثاغورسیان دریافته بودند، دلالت‌های مابعد الطبیعی نیز دارد. عدد هشت علاوه بر کاربرد شمارشی خود، حامل برخی اشارات و دلالات رمزی است که در این نوشتار سعی بر این است که با یافتن معانی عدد هشت، به شرح اشاراتی پیردازیم که در هنر و معماری اسلامی وجود دارد. از جمله حقایق مطرح در عرفان و فلسفه اسلامی که به نظر می‌رسد هنرمندان و معماران ما در آثار خود به آن توجه داشته‌اند، موضوع عوالم سه‌گانه یا چهارگانه است.

### مراتب هستی

بنابر دیدگاه حکما، عالم را مراتبی است که پایین‌ترین آن عالم ماده یا طبیعت و بالاترین آن، عالم عقلی است. در میان این عوالم، تطابق و تناظر برقرار است. جهان محسوس مشتق از جهان معقول است و در سیر نزولی از مرتبه معقول، انجماد و تحجر یافته است. در این تنزل و تدنی، حقیقت ذاتی جهان معقول متغیر نمی‌گردد، بلکه در قالب صورت‌ها درمی‌آید. طبق این اصل، ماهیتی که در عالم ماده با وجودی خاص موجود است، با وجود برتر مثالی و عقلی در عالم برین حضور دارد. به عبارت دیگر، هرچه در این جهان مادی است مثال یا نمونه‌ای در جهان بالا دارد و نمونه این جهانی و دانی، نردبانی جهت صعود به آن حقیقت عالی است.

مراتب هستی در آثار حکما (گاه با کمی تفاوت تعبیر) اجمالاً عبارت‌اند از: ۱. عالم ملک یا جهان محسوس؛ ۲. عالم ملکوت یا جهان مثالی؛ ۳. عالم جبروت یا جهان معقول.

هانری کربن، عوالم وجود را بدین سان بر شمرده است: جهان انسان خاکی که موضوع ادراک حواس است؛ جهان نفس یا ملکوت که به‌طور اخص، عالم ادراک از طریق خیال است، و جهان معقول محض (کروبیان یا جبروت) که موضوع معرفت عقلانی است (کربن، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

## عالم مثال

از جمله مباحث مهم که عارفان و اکثر فیلسوفان اسلامی، از زمان سهروردی به بعد، با الفاظ و اصطلاحات گوناگون در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند، عالم مثال یا خیال است. سهروردی نخستین فیلسوفی است که وجودشناسی عالم واسط را مطرح می‌کند و همه عرفا و حکمای اسلام به این بحث بازخواهند گشت و آن را بسط خواهند داد. در واقع، این بحث دارای اهمیت بسیاری است و در صدر نظرگاهی قرار دارد که در برابر حیات پس از مرگ وجود انسانی گشوده می‌شود. عالم مثال نقش سه‌گانه‌ای دارد: رستاخیز به واسطه همین عالم تحقق پیدا می‌کند، زیرا که آن مکان «اجسام لطیف» است؛ از طریق همین عالم، رموزی که پیامبران و نیز اصحاب تجربه‌های شهودی به آن اشاره کرده‌اند، به واقع تحقق پیدا می‌کند؛ در نتیجه، تأویل داده‌های قرآنی به واسطه همین عالم امکان‌پذیر خواهد بود (کربن، ۱۳۹۲: ۲۷۲، با کمی حک و اصلاح).

عالم مثال عالم واسط میان عالم معقول (وجودات محض نورانی) و عالم محسوس است و عضوی که به ادراک آن نائل آید خیال فعال است. عالم مثال، عالم مثل افلاطونی نیست، بلکه عالم صور معلقه است (همان: ۲۷۰)، یعنی جهانی که مظهر عالم محسوس است که مقدم بر اوست و عالم معقول که سرمشق اوست. این جهان بین عالم معقول و عالم محسوس، جهانی است که میانجی و برزخی و مجمع عالم‌هاست (کربن، ۱۳۸۳: ۱۵۳ با کمی حک و اصلاح).

در واقع، سهروردی افزون بر وجود عالم مثل افلاطونی (مثل نوریه)، به حکم شهود و برهان، برای تمام پدیده‌های جزئی این عالم، صورت و مثالی در عالم مثالی قائل بود که حد فاصل میان عالم محسوس و عالم معقول، یا به تعبیر دیگر، واسطه عالم روحانی و عالم جسمانی است. در واقع، موجودات جهان حسی، مظاهر و جلوه‌های عالم مثال هستند.

مطابق با تقسیم عوالم وجود به عالم محسوس، عالم مثال یا ملکوت و عالم عقول مجرده، برای معرفت هریک از این عوالم، قوه ویژه‌ای در انسان وجود دارد؛ برای ارتباط با عالم حس، قوای حسی، برای ارتباط با عالم ملکوت یا عالم مثال، قوه خیال متصل و برای درک عالم عقول، قوه عاقله در انسان به کار می‌آید.

## اقلیم هشتم

از نظر کربن، سهروردی اولین فیلسوفی است که این عالم واسط را کشف و طرح نموده

است و به دو عالم معقول و محسوس که مورد قبول اغلب حکماست، عالم دیگری را به نام عالم مثال معلقه یا عالم اشباح مجرّده می‌افزاید و آن را «اقلیم هشتم» می‌نامد: «اقلیم هشتم یعنی عالم مثال، زیرا که عالم مقداری به هشت قسمت تقسیم می‌شود که هفت قسم آن همان اقلیم‌های هفتگانه است که در آن مقادیر حسّی قرار دارد و قسمت هشتم اقلیمی است که دارای مقادیر مثالی است و این همان عالم مُثَل معلقه است که اجسام صعودکننده به آسمان در آن وجود دارد؛ و جابلقا و جابلسا اسامی شهرهایی در عالم مثال است که پیامبر (ص) نام آنها را بر زبان رانده است، جز آنکه جابلقا و جابلسا<sup>۱</sup> دو شهر از جهان عناصر عالم مثال و هورقلیا شهری از جهان افلاک عالم مثال است» (سهروردی، مجلد دوم، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

سهروردی در داستان *رسالة الطیر خود* (که ترجمه *رسالة الطیر بوعلی سیناست*) به صورت رمزی به این اقلیم اشاره می‌کند: مرغان از دام جسته *رسالة الطیر* سفر آغاز می‌کنند و از کوه‌های خطرناک یکی پس از دیگری می‌گذرند و به کوه هشتم می‌رسند: «سپس، رفتیم تا به کوه هشتم رسیدیم. از بلندی سرش به آسمان رسیده بود. چون به نزدیکی رسیدیم، الحان مرغان شنیدیم که از خوشی آن ناله‌ها، بال ما سست می‌شد و می‌افتادیم. و نعمت‌های الوان دیدیم و صورت‌ها دیدیم که چشم از وی بر نتوانستیم داشتن» (سهروردی، ۱۳۸۰، مجلد سوم: ۲۰۳).

اقلیم هشتم جهانی متفاوت است که با نحوه ادراک مخصوصی، یعنی با حواس باطنی مانند چشم جان و گوش جان قابل کشف و شناخت است و در حقیقت، جهانی واقعی است، در عین حال که جسمانی نیز نیست. به تعبیر سهروردی، برای ارتباط با اقلیم هشتم، تنها از قوه خیال می‌توان استفاده نمود و شناخت ابعاد و مقادیر آن با این قوه میسر است.

چون عالم جسمانی را دو بخش عنصری و فلکی است، عالم مثال نیز واجد این دو بخش خواهد بود. جابلقا و جابلسا از شهرهای عالم مثال عنصری‌اند و هورقلیا در عالم مثال فلکی جای دارد؛ هرکدام از این شهرها را عجایی است بی‌شمار و عجایب هورقلیا بیش از عجایب آن دو شهر دیگر است (کمالی‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۳). هورقلیا از دیدگاه سهروردی نام یکی از شهرهای اقلیم هشتم است و در عین حال، چون آن شهر شگفت‌انگیز در عالم مثال در حکم پایتخت است، عالم مثال را به‌طور کلی عالم هورقلیا<sup>۲</sup> نیز می‌توان گفت (عالیخانی: ۱۳۸۹: ۹۲).

تسمیه عالم مثال به‌عنوان «اقلیم هشتم» معانی رمزی بسیاری با خود حمل می‌کند که

شارحان و مفسران، مطالب مختلفی درباره آن بیان کرده‌اند. اما آنچه مدنظر این مقاله است، ناظر به نگرشی درباب عالم مثال است که بر طرح و اجرای معماری اسلامی حاکم بوده است.

اعداد به صرف عدد بودنشان، با هر معنی که داشته باشند، مستقلاً کاربردی در معماری نتواند داشت. عدد برای کاربردی شدن در هنر و معماری باید قالب هندسی بپذیرد. قالب عدد در معماری، «هندسه» است. به نظر می‌رسد که ذکر مختصری از علم اعداد و رابطه آن با علم هندسه از منظر متفکران، مبحث حاضر را قوام بیشتر خواهد بخشید.

### عدد و هندسه مقدس

تنزل بخشیدن اعداد به علمی صرفاً کمی، میراث دنیای جدید است، و گرنه اعداد صرفاً کمیتهایی برای شمارش و محاسبه نیستند، بلکه این کاربرد به نازل‌ترین سطح علم اعداد تعلق دارد.

در بیشتر سنت‌ها و فرهنگ‌ها، خصوصاً سنت بابلی، هندو و فیثاغورثی، عدد، اصل بنیادینی است که جهان عینی حاصل آن است و عدد منشأ همه چیزها و هماهنگی نهفته در عالم به شمار می‌رود. دنیا به معنی مطلق جهان نیست، بلکه دنیا، همان جهان جسمانی و علائق آن است و بس. در فلسفه هرمسی، جهان اعداد و جهان منطبق یکی انگاشته شده‌اند و اعداد صرفاً کمیته نیستند، بلکه کیفیاتی نمادین به شمار می‌روند. از نظر افلاطون، اعداد مظهر هماهنگی عالم‌اند و از نظر ارسطو، عدد منشأ و جوهر همه چیز است. در فلسفه یونانی، اعداد فرد مذکر و اعداد زوج مؤنث‌اند (نورآقایی، ۱۳۸۸: ۱۳).

عدد در مرتبه تجسمی خود به هندسه مبدل می‌شود، بنابراین، اگر آن را در تعریف شمارشی محصور بدانیم، آنچه از هندسه نیز به دست می‌آید کمیته محض خواهد بود. اعداد فیثاغورثی به هیچ وجه به آن صورت نیست که متجددان، یعنی فیزیک‌دانان یا ریاضی‌دانان می‌پندارند؛ علم اعداد سنتی با علم حساب غیرسنتی متجددان متفاوت است، ولو اینکه به علم اخیر همه ابعاد جبری یا ابعاد دیگری که گنجایش آن را دارد اضافه شود. نوعی هندسه مقدس نیز هست که با علم آموزشگاهی که امروزه هندسه نامیده می‌شود، عمیقاً و به همان اندازه که در مورد اعداد گفته شد، فرق دارد. چنین هندسه‌ای نه تنها به کمیته محض راجع نیست، بلکه به عکس، اساساً جنبه کیفی دارد. همین حقیقت، در مورد علم اعداد نیز صادق است، زیرا که اعداد در اصل، گرچه بنابر تمثیل «عدد» نامیده می‌شود، در واقع در ارتباط با عالم ما،

در قطب مقابل اعداد حساب معمولی قرار دارد (گنون، ۱۳۹۲: ۷، ۶).

بنابراین، آنچه از اعداد مورد نظر است، بسیار فراتر از چیزی است که دانشمندان امروز می‌انگارند، اعداد را حقیقتی است که خالی کردن آن از این حقایق، پایین آوردن آن به جنبه صرفاً کمی آن است. هرچند عدد هرگز به‌طور کامل از این معانی تهی نمی‌شود، اما با تحلیل اعداد برحسب جنبه کمی آن، چیزی از معارفی که حکمای پیشین به آن اشاره کرده‌اند دانسته نمی‌گردد.

منظور از هندسه به معنای رمزی رازآموزی آن، هندسه‌ای است که هندسه غیر سنتی، باقی‌مانده ساده منحنی از آن بیش نیست که از معنای عمیقی که داشت تهی شده و به نظر ریاضی‌دانان جدید یک‌سره از دست رفته است. همه آیین‌هایی که فعل پدیدآورنده و نظم بخشنده خدا را با هندسه و در نتیجه و به تبع آن با معماری‌ای که از هندسه جدایی‌ناپذیر است یکی می‌شمارند، بر همین پایه استوارند و می‌دانیم که این آیین‌ها از مذهب فیثاغورثی در آنچه از سازمان‌های غربی رازآموزی باقی است به نحوی پیوسته و مداوم محفوظ مانده و به آنها انتقال یافته است. این طرز تفکر مخصوصاً به سخن افلاطون مربوط می‌شود، آنجا که می‌گوید «فعل خدا همواره جنبه هندسی دارد» (گنون، ۱۳۹۲: ۳۵).

در این نوشتار سعی بر آن است که به حکمت عدد هشت دست بیابیم، و بر اساس آنچه گذشت کوشش ما در تطبیق این عدد با عالم مثال است. از آنجا که ما عالم مثال را واسطه میان عالم محسوس و معقول می‌دانیم، باید برای این دو عالم نیز صورت‌های هندسی شایسته‌ای ذکر شود.

از سوی دیگر، اگر در صدد اثبات کاربرد اعداد و هندسه در معماری بر اساس نظریه عوالم سه‌گانه باشیم، نمی‌توان صرفاً به بیان صورت عالم مثال بسنده کرد. بنابراین، با مراجعه به فرهنگ‌های مختلف و آراء صاحب‌نظران در این عرصه، هندسه عالم معقول و محسوس باید تعیین گردد تا عالم مثال به‌عنوان عالم واسطه، هویت هندسی خود را بیابد.

### مربع، نماد زمین و عالم محسوس

شاید بتوان به‌روشنی ادعا کرد که نه‌تنها در باور اسلامی، بلکه در تمام تمدن‌ها، صورت زمین و عالم محسوس را مربع می‌دانند. در اغلب منابعی که در صدد ذکر اشکال انتزاعی زمین و آسمان برآمده‌اند، سخن از فرم مربع برای زمین و فرم دایره برای آسمان است و تکرار این مسأله در منابع، با هر دیدگاه یا نحله فکری، آن‌چنان فراوان است که نمی‌توان ادعایی جز این نمود.

مکعب از همه اشکال دیگر مسجّل تر است، یعنی شکلی است که به حدّ اعلای تنوع و تعین مطابقت دارد؛ از این رو شکلی است که به اتفاق عناصر جسمانی به زمین نسبت داده می‌شود، از حیث اینکه این سیاره عنصر پایان دهنده و پایانی ظهور در حالت جسمانی است و بالطبع با آخر دور ظهور یا آنچه ما نقطه توقف حرکت دوری نامیدیم مطابقت دارد؛ بنابراین، مکعب، در واقع، عالی‌ترین شکل یا صورت جسم جامد است و از حیث اینکه ثبات یا استقرار مستلزم توقف هر حرکتی است، نمودار ثبات یا استقرار به شمار می‌رود (گنون، ۱۳۸۹: ۱۶۴). مربع شکلی خود انعکاس و خود جفت است و رمز زمین یا مادّیت (کریچلو، ۱۳۸۹: ۳۴).

در کیهان‌شناسی اسلامی، مربع و مکعب نماد کامل ماده و تجسم‌اند. بنا به هندسه اقلیدسی و با استفاده از خطوط، ۴ به عنوان یک فرم پاینده (استاتیک) به مربع تبدیل می‌شود. مربع به عنوان ۴ یا مکعب به عنوان ۶، ساکن‌ترین و منفعل‌ترین شکل هاست؛ ظاهری‌ترین و ثابت‌ترین جنبه آفرینش را ارائه می‌دهد. بنابراین، مکعب را نماد زمین در مقیاس بزرگ و انسان در مقیاس کوچک می‌دانند (اردلان و بختیار، ۱۳۹۰: ۵۹). مکعب نشان‌دهنده زمین به معنای سنتی این کلمه است، ... در این سنت، اشکال کروی یا مدور به آسمان و اشکال مکعب و مربع به زمین ربط داده می‌شود (گنون، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

### دایره، نماد آسمان و عالم معقول

گفتنی است که کره قبل از هر چیز شکل اوّلی است، زیرا که کمتر از همه اشکال تنوع می‌پذیرد و در هر جهتی که قرار گیرد هیئت خود را حفظ می‌کند و از جمله در هر حرکت وضعی حول مرکز آن می‌توان همه وضع‌های متوالی آن را دقیقاً بر یکدیگر منطبق کرد. بنابراین، شاید بتوان گفت که شکل کره از همه اشکال هندسی کلی‌تر است و به نحوی از انحاء، اشکال دیگر را در بردارد ... و به همین دلیل است که در همه سنت‌ها، شکل کروی شکل «تخم عالم»، یعنی نمایشگر کلّ امکانات است، و به همین جهت است که شکل کروی کامل یا شکل متناظر آن در هندسه مسطحه، یعنی شکل دایره، هرگز در عالم جسمانی و مادّی تحقق نمی‌یابد (گنون، ۱۳۹۲: ۱۶۲-۱۶۳).

قوانین تناسب به‌طور سنتی مبتنی بر تقسیم دایره توسط اشکال منتظمی است که مماس با آن در داخل آن رسم شده‌اند. بنابراین، تمام ابعاد یک بنا از دایره به دست می‌آید که رمز واضح وحدت وجود است که تمام مقدورات هستی را در بردارد (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۷۵). اگر

مربع نماد زمین، تجسم و محدودیت است، دایره نماد آسمان، ترویح و عدم محدودیت است.

شکل مربع و مکعب رمز زمین و دایره و کره رمز آسمان‌هاست (گنون، ۲۰۰۴: ۲۶۰). مربع، بارزترین فرم آفرینش، به مثابه زمین، وضعیت قطبی کمیت را نشان می‌دهد، در حالی که دایره، به مثابه آسمان، کیفیت را نشان می‌دهد (اردلان و بختیار، ۱۳۹۰: ۵۹). دیدگاهی که مربع را نماد زمین و دایره را نماد آسمان معرفی می‌کند، در باورهای اسلامی خلاصه نمی‌شود. به سبب ساختار ثبات و استقرار مربع و چرخش و بی‌نهایت بودن دایره، می‌توان گفت که این نظر در همه فرهنگ‌های سنتی مانند هند و ایران به چشم می‌خورد (ر.ک: گنون، ۲۰۰۴: ۲۴۶-۲۴۹). دایره نه تنها نمود کامل عدالت - برابری در همه جهات در حوزه محدود- است، بلکه زیباترین خاستگاه همه چندضلعی‌هاست که هم دربردارنده و هم زیرساخت آنها به شمار می‌رود. دایره همیشه به عنوان رمز ابدیت قلمداد شده است که چونان هستی محض نه آغازی دارد و نه انجامی (کریچلو، ۱۳۸۹: ۱۹).

### هشت‌وجهی و عالم مثال

بعد از تطبیق شکل دایره بر آسمان و عالم ملکوت و شکل مربع بر زمین و عالم ملک، حال باید شکلی را که نمایانگر عالم مثال است به درستی تحلیل کرد. رسیدن به فرم قابل قبول برای عالم مثال، بسیاری از رموز به کار رفته در معماری اسلامی را بر ما روشن تواند کرد. آنچه مسلم است به جهت نقش واسط عالم مثال، شکل آن نیز باید در میانه شکل مربع و دایره باشد.

از آنجا که دایره فرمی بدون وجه است، مربع برای اتصال به فرم دایره باید در چرخشی حول مرکز، وجوه خود را متکثر کند تا در نهایت از کثرت وجوه تقریباً بر دایره منطبق گردد. اما در این میان اعداد و فرم‌های هندسی متعددی تشکیل می‌شود که از این میان باید صحیح‌ترین شکل را برگزید (تصویر ۱).

از نظر رنه گنون شکل دایره به‌طور مستقیم و بی‌واسطه به مربع بدل نتواند شد. بنابراین، شکل دیگری در میانه این دو شکل لازم است که دال بر انتقال باشد و متناظر با عالم مثال. او هشت‌وجهی<sup>۳</sup> را شکل عالم مثال دانسته است (گنون، ۲۰۰۴: ۲۶۰). اگر ما به واسط بین مربع و دایره بپردازیم، هشت‌وجهی حقیقتاً اولین حد برای تبدیل مربع به دایره است.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر، فرم مربع برای رسیدن به فرم دایره، در اولین گام، به فرم هشت‌وجهی



می‌رسد. بعد از تعاریفی که برای عالم مثال ذکر گردید، به نظر می‌رسد که کشف قرابت این فرم با اصطلاح «اقلیم هشتم» در نزد شیخ اشراق راه تحقیق را به کلی روشن می‌سازد. همان‌طور که گذشت، شیخ اشراق عالم مثال و شهرهای آن را (از جمله هورقلیا که شگفت‌ترین شهر آن عالم است) «اقلیم هشتم» نامیده است.

همچنین آیه‌ای از قرآن کریم که بیانگر آن است که هشت فرشته عرش خدا را حمل می‌کنند دال بر همین حقیقت تواند بود (حاقه، آیه ۱۷). اگر ما عرش خدای تعالی را فرمی کروی تصور کنیم، عرش بر هشت ستون از ملائک استوار گردیده است. این تجسم و تصور، شالوده‌بنای معماری اسلامی است. با تطبیق این دیدگاه بر مصادیق معماری اسلامی، می‌توان شواهد روشنی در تأیید انتساب فرم هشت وجهی بر عالم مثال به دست آورد.

### هشت در هنر و معماری

هنر هنرمند اسلامی جلوه‌ای از حقایق الهی است و معماری عرصه مناسبی برای بروز این خلأقیت به شمار می‌رود. استفاده از عدد و شمارگان در قالب هندسه و تناسبات معماری، تبحر در استفاده از مؤلفه‌های چندضلعی در هندسه و نقوش از جمله مواردی است که می‌توان در معماری دوران اسلامی بدان اشاره نمود؛ از آن جمله می‌توان به استفاده از عدد هشت در معماری اسلامی اشاره کرد؛ هندسه که توسط مجموعه‌ای متناسب از اعداد در تعادل، توازن و وحدت بصری به وجود می‌آید، ابتدا در روح متعالی معمار صورت می‌بندد و سپس در کالبد بصری بنا ظهور می‌یابد که جلوه گاه روح وحدت نظام بخش جهان هستی است.

به‌راستی می‌توان گفت که معماری از ابتدا با علم اعداد هماهنگی داشته است. معماری مقدس قرون وسطی رشته دیگری برای فعالیت عددی بود که بنیادهای علم‌العددی آن در کارگاه‌های معماران و بنایان دارای دانش ریاضی و فنی ستودنی منتقل می‌شد (شیمل، ۱۳۹۰: ۳۵). فرم هشت وجهی را می‌توان با دو هندسه نشان داد: نخست، به صورت یک «هشت‌تایی منتظم»، و دیگر به شکل هشت پر که در هنر اسلامی به آن «شمسه» نیز گفته می‌شود. هشت‌تایی منتظم بیشتر در بناهای معماری و اصول طرح معماری نمود دارد و شکل شمسه در تزئینات بنا و کاشی‌کاری‌ها. فرم هشت وجهی کاربردهای ویژه‌ای در معماری داشته است که از مهم‌ترین کاربردهای آن به‌طور برجسته، پایه‌های هشت‌گانه‌ای است که گنبد بر آن قرار می‌گیرد که در معماری «جریو» نامیده می‌شود.

هر گنبد نیاز به چهارپایه دارد. این پایه مربع که موجب استواری بناست حاوی نوعی دلالت رمزی است، به این معنی که صورت هندسی مربع نمودگار ثبات و استواری زمین است. میان پایه مربع شکل و نیم‌دایره خود گنبد، یک سلسله اشکال هندسی وجود دارد؛ همه آنها مبتنی بر حالات مختلفی از هشت ضلعی است که به منزله اشکال انتقالی‌اند. این اشکال نماینده ساحت‌هایی از وجودند که میان قلمرو مادی و قلمرو روحانی جای دارند. بیان بصری این نظام وجود، به بهترین وجه با هندسه نشان داده شده است (عزام، ۱۳۸۰: ۱۷۰). به عبارت دیگر، برای عبور از مربع به عنوان رمز زمین و رسیدن به گنبد که رمز آسمان است، به هشت وجهی نیاز داریم که رمز عالم مثال است.

در واقع، هشت، رمز عبور از عالم برون به عالم درون است، گذر از عالم محسوس به عالم معقول. شاید به همین دلیل است که تعمیرگاه مسیحیان با وجود تحولات رنسانس، هنوز به همان فرم هشت‌وجهی خود باقی‌مانده است، چراکه تعمیرگاه رمز بازرایی و نوعی انتقال از عالم بیرون کلیسا به درون است.<sup>۶</sup> نمونه استفاده از هشت با کاربرد انتقال از برون به درون را می‌توان در «هشتی»‌ها نیز ذکر کرد که معماران اسلامی در ساخت خانه‌ها به آن توجه داشته‌اند. در این روش معماری، بعد از سر در، وارد هشت یا هشتی یا کریاس می‌شدند که در بیشتر موارد، شکل آن هشت ضلعی است. منظور از هشت چیزی است که از فضاهای داخلی خانه بیرون آمده و تنها جایی است که با بیرون خانه ارتباط دارد. این فضا و راهروی پیچ در پیچ منتهی به حیاط‌های بیرونی و اندرونی، مانع دید افراد غریبه به داخل حریم مقدس خانواده می‌شد. ایجاد مکث، تقسیم فضایی، و فضایی جهت انتظار از عملکردهای جالب توجه این عنصر است (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

علاوه بر پایه گنبد‌های مساجد، فرم هشت‌تایی در ساخت مناره‌ها نیز لحاظ گردیده است؛ شاید بتوان فرم این مناره‌ها را با عالم مثال نیز مرتبط دانست، چراکه می‌توان مناره‌ها را عبارت از عمودی دانست که زمین را به آسمان اتصال می‌دهد و معنی انتقال از زمین به آسمان را القا می‌کند. با جستجو در منابع معماری اسلامی، علاوه بر مناره‌هایی که با فرم هشت‌وجهی ساخته شده، به مناره‌هایی برمی‌خوریم که روی پایه‌ای چهارگوش، فرم هشت‌وجهی به صورت ستونی بالارونده کشیده شده است و در نهایت به شکل دایره یا استوانه در انتهای فرم بدل گردیده است. ساخت این‌گونه مناره‌ها در دوره اسلامی، علی‌الخصوص در دوره عثمانی و در مصر بسیار به چشم می‌خورد. مطالعه در ساختار مناره‌ها نشان می‌دهد که فرم‌هایی که برای ساخت آن به کار رفته است بیشتر در مربع، هشت‌وجهی و دایره خلاصه می‌شود.<sup>۷</sup>

**نتیجه**

در جستجوی معانی عرفانی برای عدد هشت، به اصطلاح «اقلیم هشتم» می‌رسیم که شیخ اشراق برای نخستین بار آن را به کار برده است. مقصود شیخ اشراق از اقلیم هشتم، عالم مثال است.

از آنجا که عالم مثال، واسط میان عالم محسوس و معقول است، عدد و صورتی را به خود اختصاص می‌دهد که در میانه این دو عالم تعریف می‌گردد. با تطبیق شکل دایره بر عالم معقول و شکل مربع بر عالم محسوس، شکل و عدد عالم مثال حدّ واسط دایره و مربع خواهد بود. از میان فرم‌های هندسی که در میان این دو شکل قابلیت تعریف دارند، از نظر رنه گنون، فرم هشت‌وجهی گویاترین فرم به شمار می‌رود که اشارت شیخ اشراق به اقلیم هشتم و آیت قرآن که حاملان عرش را هشت فرشته برمی‌شمارد، مؤید این نظریه تواند بود. اگر فرم عالم مثال را هشت‌وجهی بدانیم، به پایه گنبد‌های مساجد می‌رسیم که واسط میان گنبد به عنوان آسمان و بنا به عنوان زمین است. بنابراین، به نظر می‌رسد که معماران اسلامی در کاربرد عدد هشت و هندسه هشت‌وجهی در کالبد معماری، به معنی رمزی عالم مثال و اقلیم هشتم نظر داشته‌اند.

## مصادیق عدد هشت در معماری اسلامی

آرامگاه	مناره	مسجد
 <p>در بنای آرامگاه اسماعیل سامانی در نزدیک بخارا، گنبد روی یک هشت ضلعی که دارای قوس‌هایی استوار است قرار دارد. روی این هشت ضلعی نواری باریک و شانزده ضلعی فاصله بین هشت ضلعی و دایره گنبد را پر می‌کند. هر یک از ضلع‌های شانزده ضلعی را که باید بر روی گوشه‌های هشت ضلعی پل زند، پاکاری عریض و سرستونی در گوشه نگه می‌دارد (پوپ، ۱۳۷۳: ۱۱۵۹).</p>	 <p>مناره مسجد جامع نائین بر روی قاعده مربع شکل به صورت هشت ضلعی قرار دارد و به تدریج باریک‌تر می‌شود (آ.پوپ، ۱۳۷۳: ۱۱۵۱).</p>	 <p>مسجد الاقصی در بیت المقدس به سال ۵۷۲/م ۶۹۱ به دستور ولید بر پا گردید. این بنا هشت ضلعی گنبد داری است که از دیرباز در آرامگاه‌های رومی و مقابر شهدای مسیحیت شناخته شده است (هیلن برنر، ۱۳۸۶: ۲۴).</p>
 <p>مقبره اولجایتیو در سلطانیه دوره سلجوقی، از قسمت پایین گنبد طرح هشت ضلعی در نمای آن منتقل شده که در یک تاج منحصربه‌فرد هشت مناره‌ای به شکلی منظم قرار گرفته که هر یک نمایانگر گوشه‌ای از هشت ضلعی است (برنر، ۱۳۸۷: ۳۵۸).</p>	 <p>مناره مسعود سوم در غزنه (۱۱۱۵-۱۱۱۴م) یک هشت ضلعی ستاره‌ای است (دوپولو، ۱۳۳۸: ۴۳ و ۴۴).</p>	 <p>مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان (استیرلن، ۱۳۷۷: ۵۱).</p>



آرامگاه	مناره	مسجد
---------	-------	------



حیاط کاخ شاهدخت، خانه بیلاقی  
نزدیک کاخ الحمرا، قرن ۱۵ (هاتشتاین،  
دیلس، ۱۳۹۰: ۴۹۳).



مسکینه، سوریه، قرن شش  
(برند، ۱۳۸۶: ۱۸۹).



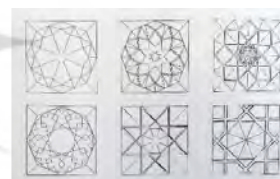
مسجد کوچک در کاخ الجعفریه نقشه  
کف هشت ضلعی دارد. طاقانی با هشت  
قوس دور تمام که در نیش‌ها درهم  
بافته‌اند به گنبدی طاق و تویزه دار صعود  
می‌کند (هاتشتاین، دیلس، ۱۳۹۰: ۲۳۷).



گنبد مقبرنس گچی قدیمی امام دور  
(حوالی ۱۰۸۵/۴۷۸) مقبره مسلم بن قریش  
در سامرا متشکل است از یک شمسه  
هشت لنگه مطبق که به نیم طاقی هشت  
ترک ختم می‌شود (اتینگهاوزن،  
گرایر، ۱۳۹۳: ۴۷۰).



مناره‌های متعلق به دوره سلجوقی قرن  
یازدهم میلادی، با پایه‌های هشت وجهی  
واقع در اربیل و داقوق (برند، ۱۳۸۶:  
۱۹۴)



چند نمونه از نمونه‌های مختلف گنبدهای  
آجری روی طاق شبستان‌های چهل ستون  
مسجد جمعه (استیرلن، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی



عدد	استتیک هندسه	دینامیک	جهان اکبر	جهان اصغر
۱	دات الیه	دات الیه	دات الیه	دات الیه
۱	علاق	علاق	علاق	خالق واحد اولی ابدی لازول
۲	خرد	خرد	خرد	جسم یا تقسیمات دوایی چپ راست
۳	جان	جان	جان	سرفش حیواس افراط و تریبط و میانه
۴	ماده	ماده	ماده	طباع حیوانی بلغم خون صفرائی زرد صفرائی سیاه
۵	طبیعت	طبیعت	طبیعت	حیواس پنج گانه بسیاس شنوائی لاحمه چشایی بوئیایی
۶	بالا	بالا	بالا	شش تودی حرکت در شش جهت بالا، پایین، جلو، عقب، چپ، راست
۷	عالم	عالم	عالم	تیروهای فعال جذب معاش هضم دفع تقلیه رشد تکون
۸	صفات	صفات	صفات	صفات سرد، خشک سرد، مرطوب گرم، مرطوب گرم، خشک
۹	موجودات این جهان	موجودات این جهان	موجودات این جهان	نه رکن بدن استخوان ها، مغز، اعصاب، رگ ها، خون، گوشت، ناخن ها، مو
۱۰	ارکان چهارگانه ی قدسی	ارکان چهارگانه ی قدسی	ارکان چهارگانه ی قدسی	ارایش اصلی بدن سر، گردن، سینه، معده، شکبه، حفره ی صدیقی، حلقه ی لگن، حاضره، دو ران، دو پا
۱۲	زودیاک	زودیاک	زودیاک	دوازده درجه ی بدن دو چشم، دو سوراخ دماغ، دو گوش، دو پستان، یک دهان، یک نافه، دو مجرای دفع
۲۸	موقعیت های ماه	موقعیت های ماه	موقعیت های ماه	بیست و هشت مهری ستون فقرات

تصویر ۱، اعداد و هندسه (اردلان، بختیار، ۱۳۸۰: ۵۶)

### پی نوشت ها

۱. بابک عالیخانی در مقاله «هورقلیا در نزد سهروردی»، جابلسا را مخفف جابلسان (زابلسان) و جابلقا را مخفف جبل القیال معرفی می کند. «آن دو منطقه در هاله ای از قصص الاولین پیچیده شده بوده اند؛ به علاوه، ویژگی های توپوگرافیک آن دو منطقه (وجود کوه های شگفت و مجاورت با دریاچه و دریا) زمینه ای فراهم ساخته است تا آن دو شهر از محدودیت های زمینی انتزاع گردند و صورت مثالی به خود پذیرند». وی به تطبیق هورقلیا با شهر عتیق سیاوش که در متون پهلوی به نام کنگ دژ آمده است، می پردازد.

۲. به نظر می‌رسد شیخ اشراق نخستین کسی است که کلمه هورقلیا را در آثار خود یاد کرده است. پس از آن، شیخ احسائی و پیروانش به تفصیل آن را تشریح کرده اند. در باب اصل این کلمه و مفهوم آن، دکتر محمد معین (در مجلد دوم از کتاب مجموعه مقالات معین) به تفصیل سخن گفته است (معین، ۱۳۸۷، صص ۴۹۸-۵۹۲).

### 3. The Octagon

4. if we speak of the intermediaries between the square and circle, it is really the octagon that is veritably the first term

(گنون، ۲۰۰۴، پاورقی، ص ۲۶۱)

۵. والمملک علی ارجانها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه.

۶. رنه گنون در کتاب *symbols of sacred science*، به طور خلاصه در فصل The octagon به ذکر این ارتباط می‌پردازد.

۷. هیلن برنر در کتاب معماری اسلامی خود در فصلی مجزا به بررسی مناره‌های دوره اسلامی می‌پردازد. در بررسی اشکال و هندسه مناره‌ها از فرم چهاروجهی برخی مناره‌های اوایل دوره اسلامی، به فرم استوانه‌ای و در نهایت فرم‌های ترکیبی از مربع، هشت‌وجهی و استوانه‌ای می‌رسد (رک برنر، ۱۳۸۷، صص ۲۹۰-۲۱۳).

## منابع

الف: چاپی

- قرآن کریم
- استیرلن، هانری، *اصفهان تصویر بهشت*، ترجمه جمشید ارجمند، نشر فرزاد، تهران، ۱۳۷۷.
- اردلان، نادر، بختیار، لاله، حس وحدت، ترجمه و نداد جلیلی، علم معمار، تهران، ۱۳۹۰.
- ایتنگهاوزن، ریچارد، گرابر، الگ، هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۳.
- برنر، هیلن، *معماری اسلامی*، ترجمه ایرج اعتصام، چاپ سوم، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران، ۱۳۸۶.
- بلر، شیلا، بلوم، جانانان، هنر و معماری اسلامی، چاپ پنجم، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۱.
- پورعبدالله، ح، *حکمت‌های پنهان در معماری ایران*، چاپ اول، نشر کلهر، تهران، ۱۳۸۹.
- پوپ، آرتور، اکرم، ف، *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا به امروز*، جلد سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- پور نامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ ششم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- پیرنیا، محمدکریم، *آشنایی با معماری اسلامی ایران*، تدوین غلامحسین معاریان، چاپ پانزدهم، نشر سروش دانش، تهران، ۱۳۸۹.
- بورکهارت، تیتوس، *مبانی هنر معنوی*، مجموعه مقالات، دفتر مطالعات دینی، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۶.



- دوپولو، پ، *معماری اسلامی*، ترجمه دکتر حشمت جزنی، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگ رجاء، بی‌جا، ۱۳۶۸.
- گنون، رنه، *معانی رمز صلیب*، ترجمه بابک عالیخانی، چاپ اول، سروش، تهران، ۱۳۷۴.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، جلد دوم و سوم، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- شیمل، آنه ماری، *راز اعداد*، ترجمه فاطمه توفیقی، چاپ سوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۰.
- طباطبایی، محمدحسین، *شرح نه‌ایة الحکمة علامه طباطبائی*، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ۱۳۷۸.
- غفاری، خالد، *فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق*، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- خالد، عزآم، *راز و رمز هنر دینی، «معنی رمزی صورت در معماری اسلامی»*، تنظیم و ویرایش: فیروزان، مهدی، سروش، تهران، ۱۳۸۰.
- کربن، هانری، *ارض ملکوت*، ترجمه سیدضیاء‌الدین دهشیری، چاپ سوم، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۳.
- کربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، جلد دوم، ویراست دوم، چاپ اول، مینوی خرد، تهران، ۱۳۹۲.
- کریچلو، کیت، *تحلیل مضامین جهان شناختی نقوش اسلامی*، ترجمه سید حسن آذرکار، مؤسسه انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۹.
- کمالی زاده، طاهره، *هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی*، چاپ دوم، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۹۲.
- گادیری، ا، *مسجد جامع اصفهان*، ترجمه عبدالله جبل عاملی، جلد سوم، چاپ اول، نشر مدیریت میراث فرهنگی استان اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۰.
- گنون، رنه، *سیطره کمیت و علائم آخر زمان*، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ پنجم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۹۲.
- مصطفی، دهقان، *جام نو و می کهن*، چاپ اول، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۴.
- معین، مهین دخت، *مجموعه مقالات دکتر محمد معین*، جلد دوم، صدای معاصر، تهران، ۱۳۸۷.
- معمارزاده، محمد، *تصویر و تجسم عرفان در هنرهای اسلامی*، چاپ اول، دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۸۶.
- نجیب اوغلو، گل رو، *هندسه و تزیین در معماری اسلامی (طومار تویقایی)*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی - حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۹.
- نصر، حسین، *هنر و معنویت اسلامی*، ترجمه رحیم قاسمیان، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۹.
- نوایی، کا، *حاجی قاسمی، ک، خشت و خیال شرح معماری اسلامی ایران*، چاپ اول، سروش، تهران، ۱۳۹۰.
- نورآقایی، آرش، *عدد نماد اسطوره*، نشر افکار، تهران، ۱۳۸۸.

- هیلن برند، رابرت، هنر و معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشراقی، چاپ اول، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۶.
- هاتشتاین، دیلیس، مارکوس، پیتر، اسلام هنر و معماری، ویراستار هرمز ریاحی، گروه مترجمان، چاپ اول، نشر پیکان، تهران، ۱۳۹۰.
- Guenon. Rene, *symbols of sacred science*, , Sophia Perennis, translate henry d.fohr, first publish, 2004

## ب: مقالات

- عالیخانی، بابک، هورقلیا در نزد سهروردی، جاویدان خرد، سال هفتم، شماره سوم، دوره جدید، تابستان، ۱۳۸۹.

